دوفصلنامه علمی ـ تخصصی جستارهایی در فقه پزشکی
سال پنجم/ شماره ۷/ پاییز و زمستان ۱۴۰۰

Two quaterly scientific- specified Journal of Medical Jurisprudence
Year 5 No.7, Autumn & Winter 2021-22

بکارت و احکام آن از دیدگاه مذاهب اسلامی

□ اشتیاق حسین *

چکیده

مفهوم بکارت از نگاه لغت و عرف مفهوم خاص و به معنای داشتن پرده بکارت دختری است اما در مفهوم اصطلاحی فقهی آن؛ اگرچه از نگاه بعضی به همین معنی گرفته شده است لکن بیشتر فقهای مذاهب اسلامی معیار و ملاک های دیگری را برای بکارت مطرح نموده احکام بکارت را بر آن متفرع دانسته اند.

در این نوشتار بعد از تبین مفهوم باکره و ثیب از نظر لغوی، به ملاک های فقهی آن از نگاه مذاهب اسلامی پرداخته شده است و به سه ملاک(زائل نشدن بکارت از راه آمیزش مطلقا، از راه مشروع و عدم آمیزش مشروع) از ملاکهای متعددی که فقهای اهل بیت مطرح کرده مورد توجه است که دو ملاک (زائل نشدن پرده از راه آمیزش مطلقا و از راه مشروع) در مذاهب اربعه اهل سنت نیز مورد قبول اند در نهایت به ملاک عدم آمیزش مشروع ترجیح داده شده است.

و در پایان به احکام متفرع بر بکارت از نگاه مذاهب اسلامی پرداخته؛ که قبل از ازدواج مورد نظر اند؛ در اذن، از بین نظرات گوناگون ولایت تشریکی بین دختر و ولی پذیرفته سکوت باکره را در بالاتفاق در اذن کافی دانسته است و در ازاله دخولی زانی را علاوه بر مجازات حدی ضامن مهر المثل و ارش بکارت و در صورت رضایت زن علاوه حد بر زن، مهر را نیز ساقط و در ازاله غیر دخولی علاوه بر تعزیر، جانی را ضامن ارش بکارت دانسته شده و نیز در این باره به آراء مذاهب اربعه پرداخته شده است.

کلید واژه ها: بکارت، ملاک، ضمان، حد، مهر المثل، ارش بکارت.

---

* دانش پژوه دکتری فقه مقارن جامعة المصطفی ﷺ العالمیة

مقدمه:

از عنوان بکارت در باب نکاح و دیات بحث شده است البته طبق نظر بعضی(صاحب جواهر) درباب قصاص نیز امکان بحث وجود دارد و این عنوان، موضوع احکام مربوط به احوال شخصیه(نکاح) و احکام مربوط به جنایات(دیه،ارش و قصاص) می باشد لذا همانند تمام موضوعات و احکام آن؛ قبل از تفریع و اثبات این احکام، تنقیح درست و دقیق موضوع بکارت لازم است بدین جهت با توجه اهمیت و آثار مترتب بر مباحث مقارنه ای و تقریب آراء مختلف؛ از نگاه مذاهب فقهی اسلامی به بحث و بررسی این موضوع و احکام مترتب بر آن پرداخته شده است.

مفاهیم(تعاریف)

تعریف لغوی و اصطلاحی باکره

در این جا نسبت به معنی لغوی باکره، پرده، بکارت و معنی اصطلاحی آن را بیان خواهیم نمود و بیان تفصیلی معنی باکره را همراه ملاکهای مختلف فقهی بعدا خواهیم پرداخت.

تعریف لغوی:

نخست پرده و بکارت را جداگانه معنی می کنیم سپس به شکل ترکیبی معنی خواهیم کرد.

۱-۱. مفهوم لغوی پرده

"پرده" واژه فارسی است و معادل آن در عربی "غشاء" است. واژه پرده در فارسی مشترک لفظی است و به معانی فراوانی بکار رفته است و در بعضی از فرهنگ های لغت فارسی برای آن حدودا ۲۱ معانی ذکر شده است؛بعضی از آنها را بیان می کنیم.

حجابی که بر در آویزند تا مانع داخل شدن نور و حرارت گردد

حجله

حجابی که شعبده بازان آویزند و صورتهای عجیب به مردم تماشایی نشان دهند

روبند،روپوش، مقنعه و حجاب

صفحه نازک وشفافی که دانه های انار را از یکدیگر جدا کند

ورقی بسیار نازک و سفید که میان سفیده و پوست تخم مرغ قرار گرفته است

ورقهای نازک و شفاف میان دو توی پیاز

اندرون، خانه اندرونی،حرم و حرمسرا

امور پوشیده و پنهانی... (محمد معین، ١٣٦٤ش، ج١،ص٧٣٣-٧٣٢.)

صفحه ای بسیار نازک که روی بعضی از اعضای تن آدمی را پوشانده است مثل پرده روی کلیه و پرده صماخ.

در فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت نوشته: پرده؛آویزۀ معروف از آن به مناسبت در باب طهارت و صلات سخن رفته است.(جمعی از پژوهشگران زیر نظر سید محمود هاشمی شاهرودی، ١٤٢٦ ه،ج٢، ص ٢٥٢)

واژه "غشاء" هم به معنی پرده، پوشش نازک،(ناصرعلی،عبد الله،١٣٨٠ش، ص٢٤٠) پوشش، روکش، پوشانیدن، پوسته،(لوئیس معلوف،١٣٨٠ش ،ج٢،ص١٢٤٤) غلاف ... وهر آنچه که چیزی را بپوشاند آمده است.(زبیدی،١٤١٤ ه، ج٢٠،ص١٦) چنانچه واژه غشاء به سوی آن چیز پوشانده اضافه نموده بکار می رود مانند: غشاء لین، غشاءسلولی، غشاءبیاضی، غشاء مخاطی، غشاءصلب وغیره که دهخدا به تفصیل به آن موراد پرداخته است.(دهخدا، نرم افزار،سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور)

۲-۱. مفهوم لغوی بکارت

واژه "بکارت" از ریشه "بکر" به معنی تازه، دست نخورده، فکر و اندیشه تازه و نوآئین بوده(همان) علاوه بر معنی و مفهوم ریشه ای خود؛ به دوشیزگی، مهر و پرده دختری نیز اطلاق می شود.(محمد معین، ١٣٦٤ش، ج١،ص ٥٥٨ و ص ١٥٧٩؛ فیومی، ،ج٢،ص٥٩)

در زبان عربی غیر از کلمه "بکارة" واژه "عذرة" نیز بکار می رود این کلمه هم در استعمالات گونا گون معانی فراوانی دارد؛ گاه به ستاره ای گفته می شود که وقتی طلوع می کند،باعث گرمای آب و هوا می گردد.(فراهیدی، ١٤١٠ ه ،ج٢،ص٩٥.) عذره نوعی بیماریست که بر گلو عارض می گردد.(جوهری، ١٤١٠ ه ،ج٢،ص٧٣٨.) و به پرده بکارت و وصف دوشیزگی نیز اطلاق می گردد.(فراهیدی، همان)

۲. پرده بکارت

پرده بکارت به پرده ای گفته میشود که علامت دوشیزگی است و پرده ای است که نوعا ابتدای مجرای مهبل اکثر دوشیزگان را مسدود می کند.(محمد معین، ١٣٦٤ش، ج١، ص٧٣٣) همین طور گفته اند: پرده بکارت؛ بافت نازکی در ورودی آلت تناسلی زن وجود دارد که با اولین آمیزش جنسی یا با دخول چیزی پاره کننده از بین می رود.(امیره فتحی، سال٢٠١٧، شماره٩،ص٧٦٩.)

۳. مفهوم لغوی باکره

باکره در لغت به کسی گفته می شود که دارای وصف دوشیرگی باشد و به صاحب این وصف "دختر" نیز گفته می شود.

در زبان عربی به چنین کسی"بکر"،"باکرة" و"عذراء" گفته میشود چنانچه مشخص شد که عنوان "باکره" در زبان فارسی و عربی مشترک است.

در فرهنگ معین فارسی در باره "باکره" آمده است: باکره دختری که هنوز شوهر نکرده باشد، دختری که هنوز بکارت او نرفته باشد.(محمد معین، ١٣٦٤ش، ج١، ص١٥٧٩) دهخدا هم در

ذیل بیان معنی دوشیزه به همین مطلب اشاره دارد؛ زنی که مرد ندیده و بکارتش باقی باشد.(دهخدا، نرم افزار،سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور)

و"بکر" در عربی به معنی "عذراء" یعنی دوشیزه است و جمع آن "ابکار" است و بکر به زنی گفته میشود که یک شکم زائیده است و همچنین به نوزاد اولی را نیز بکر گویند.(جوهری، ۱٤۱۰ ه ، ج۲،ص٥٩٥.) و بکر به شروع و ابتداء هر چیزی نیز اطلاق می شود و به درخت انگوری که بار اول میوه داده است، نیز گفته میشود و همچنین بکر از زنان کسی است هرگز توسط دیگری لمس نشده باشد.(صاحب بن عباد، ۱٤۱٤ ه ،ج٦،ص۲٥۸) و بعضی از کتابهای لغت میزان باکره بودن را ازدواج نکردن دانسته اند چنانچه در المصباح المنیر آمده است: بکر برخلاف ثیب بودن است چه زن باشد چه مرد و آن کسی است که ازدواج نکرده است.(فیومی، ج۲،ص٥۹؛ زبیدی، ۱٤۱٤ ه ،ج ۷، ص۲۰۱.)

پرده بکارت با توجه به زنان، انواع و اقسام مختلفی دارد مثل: پرده بکارت مثلثی، حلقوی، دندانه دار و غیره که نسبت به بعضی از انواع گفته شده است که با اولین آمیزش جنسی از بین نمی رود. البته نیازی به بیان آن نیست اگر تفصیل درکار باشد به کتاب آقای سید مرتضی میرزاده اهری مراجعه شود.(میرزاده اهری، ۱۳۹٥ش، ص٦٦ تا ۷٦.)

۴. مفهوم اصطلاحی پرده بکارت و باکره

۱-۴- پرده بکارت

با توجه به متون فقهی و آراء فقهاء به دست می آید که پرده بکارت با همان مفهوم لغوی و عرفی مد نظر بوده؛ اصطلاح و تعریف جدیدی به خود نگرفته است لذا تعریف اصطلاحی از آن ارائه نشده یا اگر اشاره ای هم شده باشد ضمن تعریف از باکره شده و به بیان مفهوم لغوی و عرفی آن اکتفا شده است.(الموسوعة الفقهیة الکویتیة،ج۲، ص۲۹۹۳) چنانچه در فرهنگ فقه اهل بیت هم پرده بکارت را به بکارت ارجاع داده؛ مفهوم لغوی آن را متذکر شده است.(جمعی از پژوهشگران زیر نظر سید محمود هاشمی شاهرودی، ۱٤۲٦ ه، ج۲، ص ۱۲٤) در پزشکی نیز تعریفی هماهنگ به آن وجود دارد و در تعریف آن آورده اند: پرده بکارت غشایی است که تمام یا

قسمتی از دهانه واژن را می پوشاند و در بخش خارجی و دقیقا در ورودی دهانه واژن قرار دارد.(نیک فرجام، https://drnikfarjam.com)

۲-۴. باکره بودن

در وصف باکرگی همان دوشیزگی را ذکر نموده اند.(جمعی از پژوهشگران زیر نظر سید محمود هاشمی شاهرودی، ١٤٢٦ هـ ،ج۲، ص ۵۲) زنی که پرده بکارتش دریده نشده؛ بکر گفته میشود و هم چنین مردی که با زنی نزدیکی نداشته باشد بکر گفته میشود.(الموسوعة الفقهية الكويتية،ج۲، ص۲۹۹۳)

اما از نگاه مذاهب فقهی بر اساس چه ملاکی به زن باکره و بکر گفته میشود؟ به تفصیل متذکر خواهیم شد. در مقابل باکره ثیب قرار دارد برای شناخت بهتری از باکره شناخت اجمالی از ثیب نیز بجا به نظر می رسد.

مفهوم لغوی و اصطلاحی ثیب

۱- مفهوم لغوی

ثیب در زبان عربی به کسی گفته می شود که بکر نباشد و بر مرد و زن هر دو اطلاق می گردد و گاهی هم به طور مجاز به زن بالغ نیز ثیب گفته میشود.(ابن اثیر جزری، ،ج۱،ص۲۳۱؛ زمخشری، ١٤١٧ هـ ج۱،ص۱۵۹)

به فردی که ازدواج کرده باشد ثیب گفته میشود اگرچه اطلاق این عنوان بر زن شوهر کرده بیشتر است.(الموسوعة الفقهية الكويتية،ج۲، ص۵۱۹۵؛ طریحی،١٤١٦ هـ ج۲،ص۲۱)

لسان العرب نوشته: ثیب از زنان کسی است که شوهر کرده و بعد از آن بخاطر طلاق یا فوت همسر جدا شده سپس به نکاح دیگری در آید.(زبیدی، ١٤١٤ هـ، ج۱، ص۳٤۵؛ ابن منظور، ١٤١٤ هـ، ج۱،ص۲٤۸)

ثیب زنی است که ازدواج نموده و بعد از مواقعه به هر دلیلی از همسر جدا شده باشد و این وصف بر مردان اطلاق نمی شود.(فراهیدی، ١٤١٠ هـ،ج٨،ص٢٤٩)

در فرهنگ های فارسی زبان نیز همین معانی برای ثیب ذکر شده است؛ثیب: بیوه، زن شوهر مرده یا طلاق گرفته، مرد ازدواج کرده، زن مرد دیده، مرد زن دیده، زنی که بکارت وی به سبب مواقعه زایل شود، مرد زن گرفته که اکنون بی زن است.

ثیبه(صفت) مونث ثیب: زن شوی دیده واز شوهر جدا مانده خواه بطلاق وخواه به مرگ شوی مقابل باکره دوشیزه.(محمد معین، ١٣٦٤ش، ج١،ص٦٣٦ و١١٩٦)

۲.مفهوم اصطلاحی ثیب

در مفهوم اصطلاحی فقهی ثیب نیز بحث به عینه مثل باکره بودن مطرح است و اقوال فقهاء اهل بیت و اهل سنت در مفهوم فقهی آن مختلف است و ملاک های مطرح شده است که با بیان ملاکهای باکره تا حدودی شناخت ثیب نیز به دست خواهد آمد.

ملاکهای باکرگی

عنوان باکره در فقه، موضوع پاره‌ای از احکام شرعی قرار گرفته است که در ذیل خواهد آمد؛ از این رو باید مفهوم دقیق آن مورد بررسی قرار گیرد تا در تشخیص مصداق، و مترتب نمودن حکم بر آن دچار مشکل و اشتباه نشویم. در معنای «باکره» بین فقهای اهل بیت حتی بین اهل سنت نیز اختلاف دیدگاه وجود دارد در ذیل به ملاکهای باکره بودن را از منظر فقهای مذاهب اسلامی مطرح می کنیم.

۱. ملاک باکره بودن از دیدگاه فقهای اهل بیت

در اینکه معیار در باکره بودن زن چیست؛ احتمالات متعددی مطرح است که به مشهور و معروف ترین آنها می پردازیم.

۱-۱- داشتن پرده دختری

برخی فقها مفهوم لغوی و متبادر از عرف را همین معنا می دانند و قائل اند که اگر روایاتی در این باب نبود چاره ای جز این نبود به این مفهوم تن بدهیم.(شیرازی، ١٤٢٤ هـ ،ج۲،ص٢٤؛ جمعی از پژوهشگران زیر نظر سید محمود هاشمی شاهرودی، ١٤٢٦ هـ ،ج۲، ص ۵۳) بر اساس این معیار دختری که شوهر کرده اما قبل از زوال بکارت طلاق گرفته یا شوهرش فوت کرده و نیز دختری که مواقعه داشته اما بهر دلیلی پرده او سالم مانده، باکره است و در مقابل دختری که به هر دلیلی حتی به صورت مادرزادی فاقد پرده باشد، باکره نیست. مرحوم محسن حکیم نیز معتقد بود که هر چند معنای عرفی باکرگی همین است اما از فقها کسی را ندیده ام به آن قائل باشد.(محسن حکیم، ١٤١٦ هـ ،ج١٤،ص٤٥١)

البته در دیدگاه بعضی از فقهای متاخر از ایشان این ملاک دیده می شود. (روحانی ،١٤١٢ هـ، ج ۲۱،ص١٦٥)

۲-۱. زائل نشدن پرده دختری از راه آمیزش

یکی دیگر از ملاکهای دوشیزگی و باکره بودن عبارت است از این که پرده بکارت از راه آمیزش چه مشروع و چه نامشروع، از بین نرود و بقول صاحب جواهر قدر متیقن از باکره همین است. (نجفی، ١٤٠٤ هـ ، ج۲۹، ص۲۰۵) آقای سبحانی نیز همین نظر را دارند البته ایشان درباره دختری که بکارت را به وسیله زنا یا وطی به شبهه از دست داده نسبت به اذن ولی در نکاح قائل به احتیاط هستند.(سبحانی،ج۱،ص۱۹۸) بنابراین دختری که مادرزاد فاقد پرده است، پرده را از راه غیر از آمیزش مثل پریدن از دست داده و نیز دختری که بعد از ازدواج قبل از آمیزش یا بعد از آن لکن به جهتی پرده را از دست نداده سپس طلاق گرفته یا شوهرش فوت کره، باکره به حساب می آید.

۳-۱. زائل نشدن پرده دختری از راه آمیزش مشروع

طبق این ملاک آنچه باعث خروج دختر از وصف باکرگی می شود نکاح شرعی و دخول است.(محسن حکیم، ١٤١٦ هـ،ج١٤،ص٤٥١)

بنابراین دختری که مادرزاد فاقد پرده است، پرده را از راه غیر از آمیزش مثل پریدن از دست داده، پرده را از راه نکاح غیر شرعی و آمیزش؛ مثل زنا و وطی به شبهه، از دست داده و نیز دختری که بعد از ازدواج قبل از آمیزش یا بعد از آن لکن به جهتی پرده را از دست نداده سپس طلاق گرفته یا شوهرش فوت کره، باکره به حساب می آید. (نراقی، ١٤١٥ هـ،ج١٦،ص١٢٣)

۴-۱. احصان نداشتن

مطابق این ملاک دختر دارای شوهر که هنوز مواقعه ی صورت نگرفته است باکره به حساب می آید چنانچه شیخ طوسی و ابن زهره بکر را با عدم احصان تعریف نموده اند.(طوسی،١٣٨٧ هـ ،ج٨، ص٣؛ ابن زهره،١٤١٧ هـ، ص٤٢٤) بنابراین ملاک، عدم نکاح صحیح و دخول است ولو در صورت دخول پرده زائل نشده باشد. چنانچه دخول صورت نگرفته باشد یا گرفته باشد لکن بر اساس نکاح نباشد بلکه زنا یا وطی به شبهه باشد یا زوال بکارت به وسیله غیر از وطی باشد یا در اصل خلقت پرده نداشته باشد؛ در تمام این صورتها دختر باکره به حساب می آید.

۵-۱. عدم ازدواج

مطابق این ملاک دختری که هنوز ازدواج شرعی نکرده باکره به حساب می آید.این نظر صاحب عروه است و مرحوم محسن حکیم فرموده ما کسی را موافق با ایشان در این باره نمی شناسیم. (محسن حکیم، ١٤١٦ هـ ،ج١٤،ص٤٥١) بنابراین همین که دختر ازدواج درست و شرعی کند از دائره بکر خارج می شود ولو هنوز دخول صورت نگرفته باشد. چنانچه قبل از

دخول؛ شوهر، او را طلاق بدهد یا فوت کند زن در حکم باکره نیست اگرچه احتیاط اولی است.(یزدی، ۱٤۰۹هـ، ج۲،ص۸٦٥)

چنانچه در صورت زنا یا وطی به شبهه یا زوال بکارت به وسیله غیر از وطی و یا در اصل خلقت پرده نداشته باشد؛ دختر باکره به حساب می آید.

۶-۱. عدم آمیزش مطلقا

مطابق این ملاک دختری که با او مجامعت و نزدکی نشده است چه به شکل مشروع(با نکاح) و چه به شکل غیر مشروع(زنا و وطی به شبهه)، باکره به حساب می آید.(خویی، ۱٤۱۰ هـ، ج۲، ص۲٦۱؛ تبریزی،، ج۲،ص۳۲۰؛ وحید، ۱۳۲۸ هـ،ج۳،ص۲۹۷) ظاهر این است که ولو پرده بکارت از بین نرفته باشد. بعضی شاید بر اساس اطلاق چون تصریحی در این باره وجود ندار، مجامعت را اعم از در قبل و دبر دانسته اند.(میرزاده اهری،۱۳۹۵ش،ص۸۷) ولی امکان ادعای انصراف به مجامعت در قبل وجود دارد و بر این اساس، این ملاک با ملاکی که شیخ انصاری مطرح کرده است یکی خواهد بود ایشان ملاک را عدم آمیزش از راه قبل؛ اعم از مشروع و نا مشروع دانسته؛ در صورت ازدواج و وطی در دبر و نیز در صورت ازاله بکارت به غیر از جماع، دختر را باکره دانسته است.(انصاری، ۱٤۱٥ هـ،ص۱۱۲)

۷-۱. عدم آمیزش مشروع

بر اساس این ملاک و معیار دختری باکره است که به وسیله شوهرمورد آمیزش قرار نگرفته باشد یعنی ازدواج منجر به آمیزش نداشته باشد چنانچه آمیزش داشته باشد ولو بکارت از بین نرود ثیب است. بنابراین دختری که بعد ازدواج هنوز باشوهر آمیزش نداشته چنانچه قبل از دخول؛ شوهر، او را طلاق بدهد یا فوت کند و نیز دختری که آمیزش از طریق غیر ازدواج (زنا و وطی به شبهه) داشته، باکره به حساب می آید.(سیستانی،۱٤۲۱ هـ،ج۳،ص۲۹-۲۸) آقای مکارم نیز به این ملاک تمایل دارند.(شیرازی، ۱٤۲٤ هـ،ج۲،ص۲٥) اینجا نیز بعضی شاید بر اساس اطلاق، مجامعت را اعم از در قبل و دبر دانسته اند.(میرزاده اهری،۱۳۹٥ش،ص۸۹-۸۸) ولی امکان

ادعای انصراف به مجامعت در قبل وجود دارد و یا شاید از تعبیری که آقای سیستانی دارند:"و اما من دخل بها زوجها فهی ثیبة و ان لم یفتض بکارتها علی الاصح" (سیستانی،همان)؛ از دریده نشدن بکارت با وجود دخول، دخول در دبر را نیز موثر در زوال باکرگی گرفته و حال آنکه دریده نشدن بکارت با توجه به انواع پرده بکارت با دخول در قبل نیز امکان پذیر است علاوه بر این در تمام گزاره های بحث صحبت از، از بین رفتن پرده بکارت آمده که متناسب با دخول در قبل است. با نفی اطلاق نسبت به دخول در قبل و دبر و اختصاص دخول در قبل این نتیجه به دست می آید که این ملاک با ملاک چهارم(عدم احصان) که شیخ طوسی و ابن زهره مطرح نموده اند، یکی است.

به نظر می رسد که طبق روایات این باب همین معیار را انتخاب کنیم چون در بعضی مثل روایت ابراهیم بن میمون از امام صادق ع (حر عاملی،۱٤۰۹ه،ج۲۰،ص۲۸٤) عنوان نکاح مطرح است که زن را از باکره بودن خارج می کند؛ اعم از این که دخول صورت گرفته باشد یا نگرفته باشد و در بعضی دیگر مثل روایت علی بن جعفر از برادرش موسی بن جعفرع (حر عاملی،۱٤۰۹ ه، ج۲۰ ،ص۲۸٦) عنوان دخول مطرح است که زن را از باکره بودن خارج می کند؛ اعم از این که از راه نکاح و مشروع باشد یا از راه سفاع و نامشروع باشد؛که نسبت بین این دو نوع روایات عموم خصوص من وجه می شود و قابل جمع نیستند اما چون نکاح غالبا همراه بادخول است و دخول نیز غالبا همراه بانکاح است لذا مورد اجتماع(نکاح+ دخول) را می گیریم و می گوییم آمیزش متفرع بر نکاح است که دختر را از باکره بودن خارج می کند و اگر چنین نباشد پس در نکاح بدون دخول و در دخول بدون نکاح باکره است و احتیاطی که آقای سبحانی در ملاک دوم نسبت به دخول متفرع بر عدم نکاح مطرح نموده اند؛ نیز موید همین ملاک است و این احتیاط بجا به نظر می رسد.

۲- ملاک باکره بودن از دیدگاه فقهای اهل سنت

۲-۱- مالکی ها:

طبق دیدگاه مالکی ها بنابر آنچه در حاشیه دسوقی آمده برای باکره دو معیار مطرح است:

یک؛ باکره دختری است که بر اساس نکاح صحیح یا فاسد به منزله صحیح مورد آمیزش واقع نشده باشد و این شبیه ملاک سوم(ملاک حکیم و نراقی) است. بنابراین اگر پرده به خاطر زنا، پریدن یا نکاحی که زن و مرد قبولش ندارند از بین برود دختر باکره به حساب می آید و مطابق این تفسیر باکره اعم از عذراء می باشد.

دو؛ باکره مترادف با عذراء است و منظور از عذراء دختری است که به هیچ وجه پرده بکارت از بین نرفته است.(الدسوقی،ج۲،ص۲۸۱) و این همان معنای لغوی و عرفی(داشتن پرده بکارت) باکره است. بنابراین اگر با پریدن هم پرده بکارت از بین برود دیگر دختر باکره به حساب نمی آید.

۲-۲. حنفی ها:

از نظر احناف حقیقت باکره و ثیب دائر مدار وجود پرده بکارت و عدم آن است اما از جهت حکم تفاوت وجود دارد و بالاجماع حکم مبتنی بر پرده بکارت نیست بنابراین اگر به وسیله وطی که نسب با آن ثابت می شود؛ مثل عقد صحیح، فاسد و نکاح به شبهه، پرده بکارت زائل شود، از باکره بودن خارج میشود و ثیب است اما اگر از راه زنا از بین برود باکره است اگرچه ابو یوسف و محمد شاگردان ابو حنیفه ثیب دانسته اند و در صورتی که به وسیله ی غیر از دخول از بین برود باز باکره به حساب می آید.(الکاسانی، ۱۹۸۲م،ج۲،ص۲٤٤)

۲-۳. حنبلی ها

عدم آمیزش چه از راه حلال و چه از راه حرام ملاک باکرگی است بنابراین اگر از راه دیگری مثل پریدن و انگشن کردن، پرده بکارت از بین برود یا وطی در دبر داشته باشد، دختر

محکوم به باکره است.(ابو اسحاق حنبلی،ج۷،ص۲۷؛ البهوتی،۱٤۰۲ه،ج٥،ص٤۷) و این با ملاک عدم آمیزش مطلقا(دیدگاه صاحب جواهر) یکی است.

۴-۲. شافعی ها

شافعی در"الام" گفته اگر از راه نکاح صحیح یا فاسد مورد آمیزش قرار بگیرد و یا زنا کند چه بالغ باشد چه نابالغ ثیب به حساب می آید.(شافعی،۱۳۹۳ه،ج٥،ص۱۸؛ الماوردی،۱٤۱۹ هـ ج۹،ص٦۸-٦۷) بنابراین عدم دخول چه مشروع و چه نامشروع ملاک باکره است و دختری که از راه غیر دخول پرده بکارت را از دست داده یا مادرزاد فاقد آن باشد، باکره است.پس این با ملاک حنبلی ها و صاحب جواهر یکی است.

احکام بکارت

دختری که باکره و دوشیزه است و هنوز متصف به عنوان ثیب نشده در فقه اسلامی نسبت به ازدواج دارای احکامی است البته منظور احکامی است که قبل از ازدورج مورد نظر است از قبیل؛ اذن ولی، کفایت سکوت دختر برای رضایت و ضمان بکارت و احکام مربوط به بعد از ازدواج مثل مخصوص بودن به هفت شب خوابیدن پیش او در وقت زفاف وغیره مورد بحث نیست.

۱. ولایت یا اذن در نکاح

اولین حکم برای باکره برای ازدواج ولایت یا اذن ولی در نکاح است در کتب فقهی فقهای اهل بیت ع در اینکه دختران دوشیزه برای ازدواج نیاز به اجازه ولی (پدر یا جد پدری) دارند یا نه، نظرات متفاوتی وجود دارد که مهم‌ترین آن بدین شرح است.

الف: برخی فقها اجازه پدر یا جد پدری را برای ازدواج دختر باکره لازم ندانسته معتقدند دختر باکره بالغه، مستقل است و به عقیده آنان روایاتی که اشاره به «لزوم اجازه پدر» دارد، بر استحباب دلالت دارند. این نظریه را شیخ مفید،(شیخ مفید، ۱٤۱۳ ه ، ص۳٦) سید مرتضی،(سید مرتضی، ۱٤۰٥ ه ، ج۱، ص۲۳٥.) محقق حلی،(محقق حلی، ۱٤۰۸ ه ،ج۲، ص۲۲۰)

ابن ادریس حلی(ابن ادریس، حلّی، ١٤٢٩ ه ،ص٣٢٤) و صاحب جواهر مطرح کرده‌اند. و طبق گفته صاحب جواهر این نظر بین قدماء و متاخرین مشهور است و سید مرتضی هم ادعای اجماع نموده است.(نجفی، ١٤٠٤ ه ، ج٢٩، ص١٧٥) بقول سید محمد صدر شهرت فتوایی دارد.(محمد صدر، ١٤٢٠ه،ج٦،ص١٨٦)

ب: برخی از فقها از جمله شیخ صدوق،(شیخ صدوق،١٤١٨ ه، ص٢٦٠) شیخ طوسی،(شیخ طوسی،١٤٠٧ ه،ج۴،ص٢٥٣؛ ١٣٨٧ ه ،ج٤،ص١٦٢ و ١٨٣) علامه بحرانی(بحرانی، ١٤٠٥ ه، ج٢٣، ص٢١١) و اکثر فقهای معاصر(بنی هاشمی خمینی و اصولی، ج٢، ص٤٥٨) معتقدند دختر دوشیزه بالغه برای ازدواج موقت یا دائم نیاز به اجازه ولی دارد. و برخی مثل شیخ صدوق ولایت جد پدری را اولی و مقدم بر ولایت پدر و البته منوط به حیات پدر دانسته است که اما شیخ انصاری می نویسند اگرچه این رای(منوط بودن ولایت جد به حیات پدر) به مشهور نسبت داده شده اما مستند آن ضعیف است و ولایت جد اولی از ولایت پدر است لذا با موت پدر ولایت جد از بین نمی رود. (مرتضی، انصاری،١٤١٥ه ،ص١٢٧) بهرحال طبق این نظر ولی در ولایت استقلال دارد و باکره حق اظهار نظر ندارد چنانچه شیخ در الخلاف گفته ولی حق اجبار باکره را دارد و یوسف بحرانی گفته؛ دختر در صورت بودن ولی هیچ اختیاری ندارد و بقول سید صدر شهرت روایی است که ولایت مخصوص پدر است.(طوسی، ١٤٠٧ ه، ص٢٥٥؛ بحرانی،همان،ص٢١٢؛ محمد صدر،همان)

ج: برخی فقها از جمله شیخ مفید،(شیخ مفید،المقنعه، ١٤١٣ ه ،ص٥١١-٥١٠) ابو الصلاح حلبی،(ابو الصلاح حلبی،١٤٠٣ ه ،ص٢٩٢) شیخ حرعاملی،(حرّ عاملی،١٤٠٩ه،ج٢٠،ص،٢٨٤) شیخ انصاری،(مرتضی،انصاری ،همان) و امام خمینی(خمینی،ج٢،ص٢٥٤) معتقدند، دختر و پدر هر دو باید به ازدواج راضی باشند. این نظریه در کتب فقهی به «تشریک» شهرت دارد. ظاهرا پدر موضوعتی ندارد بلکه جد نیز در تشریک داخل است اگرچه شهید ثانی در مسالک تشریک بین دختر و پدر از جهت دلیل متین تر قرار داده است، این هم قول چهارم در مسئله ولی شیخ اولویت ولایت جد را پیش میکشد و قبول ندارد. (مرتضی،انصاری، ١٤١٥ه، ص١٢٧-١٢٦) برخی نیز بین ازدواج موقت و دائم فرق

قائل شده اند و در یکی استقلال ولی و در دیگری استقلال دختر را پذیرفتند و این هم قول پنجم و ششم در مسئله. برای تفصیل به موردش مراجعه شود.(بحرانی، همان؛ مرتضی، انصاری، ۱٤۱۵هـ صـ۱۲۵ و۱۲۱؛ خمینی، همان)

به نظر می رسد که باتوجه به اقوال شش گانه ای که در این باره وجود دارد، قرین به احتیاط دیدگاه تشریک مطلق است؛ هم در نکاح دائم و منقطع و هم بین دختر و پدر و جد پدری و با این نظر بین اخبار مختلف باب ولایت در نکاح در فقه اهلبیت، عملا جمع حاصل می گردد.

اما در فقه اهل سنت در باره ولایت در نکاح به دو رای؛ رای جمهور و رای احناف برمی خوریم.

اما احناف ولایت استبدادی و حتمی پدر و جد را بر دختر باکره، عاقله و بالغه قبول ندارند (الكاساني، ۱۹۸۲م،ج۲،ص۲٤۱) و اجازه ولی از جمله شرائط صحت نکاح بحساب نمی آید البته مستحب است که دختر معامله را به ولی بسپارد.(ابن نجيم الحنفي،ج۳،ص۱۱۷) بنابراین چنین دختری استقلال در ازدواج دارد و ولی(پدر و جد) حق اجبار را ندارد و در صورت اجبار، نکاح نافذ نیست (همان،ص۱۱۸) بدین معنی که صحت آن متوقف بر اجازه بعدی دختر است و بقول سرخسی اگر خبر عقد به دختر برسد و سکوت کند رضا به عقد بحساب می آید.(السرخسي،۱٤۲۱هـ ج۵،ص۲)

البته در صورتی که دختر باکسی که هم کفوء او نیست یا به کمتر از مقدار مهر المثل ازدواج کند حق اعتراض و فسخ نکاح توسط حاکم، برای ولی محفوظ دانسته اند.(ابن عابدین، ۱٤۲۱هـ ،ج۳،ص٥٦)

اما جمهور اهل سنت ولی را در نکاح زن(بکر و ثیب)رکن یا شرط صحت آن می دانند چنانچه مالکی ها و شافعی ها آن را رکن و حنبلی ها شرط صحت نکاح قرار می دهند.(الموسوعة الفقهية الكويتية،ج٤١،ص۲۵۰ و ۲٤۷) لذا زن حق عهده دار شدن عقد خویش و دیگران را ندارد.(هاني ساعي، ۱٤۲۸ هـ ج۲،ص٦۷۳) در صورت عقد بدون اذن ولی نکاح باطل است مگر اینکه حاکم حکم به درستی آن بکند.(شافعی،۱۳۹۳ه،ج۵،ص۱۳؛ البهوتی(الجنبلی)، ۱٤۰۲ه ،ج۵،ص٤۹) حتی گفته اند با اذن ولی هم زن نمی تواند خود را به

ازدواج کسی در بیاورد.(ابن قدامه المقدسی، ١٤١٤ هـ ،ج۳،ص۱۰؛ الغرناطی(المالکی)، ،ج۱،ص۱۳۳) اما نسبت به استقلال ولی در ولایت و حق اجبار باید بگوییم که دائره ولایت در نکاح نزد اهل سنت وسیع تر از پدر و جد پدری است و عصبه را نیز شامل است لکن حق اجبار نسبت به باکره از نظر شافعی فقط برای پدر و جد حاصل است و اولیاء دیگر نسبت به زن ولو باکره باشد و همچنین پدر و جد نسبت به ثیب حق اجبار ندارند و باید از او اجازه بگیرند و بدون اجازه او نکاح باطل است.(شافعی، ۱۳۹۳ه، ج۵،ص۱۷-۱۸) از نظر حنبلی ها از بین اولیاء عقد، پدر حق ازدواج باکره را بدون اذن و رضایت او دارد اگرچه از بکر بالغه اجازه خواستن مستحب است.(احمد بن قدامه المقدسی،ج۱ص۸۹)

از نظر مالکی ها نیز پدر و هم وصی او حق ولایت جبر را بر باکره دارد اگرچه از بکر بالغه اجازه خواستن مستحب است.(الغرناطی(المالکی)،ج۱،ص١٣٤- ۱۳۳)

به نظر می رسد که منظور از پدر در مسئله اجبار نزد حنبلی ها و مالکی ها اعم از جد پدری باشد چنانچه ظاهر الخلاف شیخ طوسی همین را می رساند.(طوسی،١٤٠٧ ه ،ج٤،ص٢٥٥) اما بهوتی در الروض المربع این حق را فقط به پدر و وصی او داده و از جد پدری نفی کرده است.(البهوتي، ۱۳۹۰ه،ج۳،ص۷۱) پس در باب ولایت در عقد نکاح باکره از نظر احناف باکره استقلال دارد و از نظر شافعی ها پدر و جد پدری او و از نظر حنبلی و مالکی ها پدر و وصی او اسقلال دارند و اولیاء دیگر از عصبه با باکره ولایت تشریکی دارند.

۲.اذن باکره

حکم دوم در عقد باکره اجازه و اذن او در نکاح است و لو این را از باب مستحب قبول داشته باشیم؛ نیازی به صراحت در اذن و الفاظ نیست بلکه تمام مذاهب اسلامی متفق القول اند که سکوت او هنگام اجازه خواستن برای عقد، به عنوان اجازه و اذن در عقد کفایت می کند.(شیخ طوسی،
۱۳۸۷ه،ج٤،ص١٦٢؛شافعی،۱۳۹۳ه،ج۵،ص۱۷؛السرخسي،١٤٢١هـ،ج۵،ص۲؛ابن قدامه المقدسی،١٤١٤هـ ،ج۳،ص٢٦؛) چنانچه در روایات فریقین نیز به این مطلب تصریح شده

است"و اذنها صماتها" (أبو جعفر الطحاوي،۱۳۹۹ه،ج۳،ص۱۱؛ کلینی، ۱٤۰۷ ه ،ج۱۰،ص۷۵۸)

۳. مجازات و ضمان پرده بکارت

حکم سوم از احکام باکره؛ ازاله بکارت به معنای از بین بردن پرده بکارت است، که در کتاب‌های فقهی به آن"اِفتِضاض" یا "اِقتِضاض" گفته می‌شود.(موسوی اردبیلی، ۱٤۲۷ ه،ج۱،ص۷۰۲)

ازاله بکارت یا با آمیزش است یا بوسیله ی مانند انگشت. منظور ما در اینجا از باکره، فقط دوشیزه آزاد است نه کنیز بنابراین؛ در صورت ازاله بکارت بوسیله ی مانند انگشت، به فتوای اکثر فقیهان اهل بیت، پرداخت مهر المثل بر زائل کننده چه مرد باشد و چه زن؛ واجب می‌شود.(همون،ج۱،ص٦۹۸؛ طوسی،۱٤۰۰ ه ،ص۷۷۰؛ محقق حلی،۱٤۰۸ ه ،ج٤،ص۱٤۵؛ علامه حلی،۱٤۲۰ ه ،ج۵،ص۵۸٤) البته علامه و صاحب جواهر در قواعد و جواهر در صورتی که زائل کننده بکارت، دختر باکره باشد در صورت امکانِ رعایت مساوات، باید قصاص شود؛ در غیر این صورت باید دیه(ارش) آن پرداخت شود لکن فخر المحققین، قصاص را رد کرده ؛ارش را ثابت دانسته است.(فخر المحققین، ۱۳۸۷ ه ، ج٤،ص٦۵۰.) و ارش در ازاله بکارت، میزان تفاوت بین مهریه دختر باکره و ثیبه است که در هر دو حالت با فرض کنیز قیمت گزاری می شود.(اردبیلی، ۱٤۰۳ ه، ج۱٤،ص٤۱۹-٤۱۸؛ فاضل هندی، ۱٤۱٦ ه ،ج۱۱،ص٤۰۱)

اگر پرده بکارت دختر با آمیزش از بین رفته و او به آمیزش راضی بوده است، مستحق مهرالمثل یا ارش نیست ولی اگر به اجبار بوده مستحق مهر المثل است.(طوسی،۱٤۰۰ه ، ص٦۹۹؛ابن ادریس حلی،۱٤۱۰ ه،ج۲،ص٤۵۰؛ شهید ثانی،۱٤۱۳ ه ،ج۱٤،ص۳۳۱) البته به فتوای حسین نوری همدانی، اگر با رضایت دختر باشد، او مستحق ارش و اگر بدون رضایت باشد، مستحق مهرالمثل و نیز ارش است.(نوری همدانی، ۱۳۸۸ش،ج۲،ص۲۵۳)

به نظر می رسد که همین نظر حتی در غیر آمیزش اقرب به صواب باشد چون در مسئله افضاء توسط اجنبی در صورتی که زن راضی و مطیع در زنا نباشد بلکه مکرهه باشد؛ اکثر فقهای اهل

بیت غیر از مهر و دیه افضاء، ارش بکارت را نیز بعلت اینکه ازاله بکارت یک جنایت مستقل است، لازم دانسته اند. (طوسی،۱۳۸۷ ه ،ج۷،ص۱۵۰؛ فاضل هندی، ١٤١٦ ه ،ج۱۱،ص٤٠١) و در این جنایت(ازاله بکارت) فرقی بین افضاء و عدم افضاء، و رضایت و کراهت نیست. اگرچه رضایت به زنا باعث سقوط مهر میشود و در واقع رضایت به ازاله بکارت است ولی رضایت مجنی علیه به جنایت موجب سقوط مقتضای آن(ارش) از جانی نمی شود.(نجفی، ١٤٠٤ ه ، ج٤٣،ص٢٧٦؛ لنکرانی،١٤١٨ ه ،ص٢٠٤) بنابراین در صورتی که دختر باکره رضایت به زنا داشته باشد مهر ساقط است ولی ارش بکارت ثابت و در صورت اکراه علاوه بر ارش مزبور مهر المثل نیز ثابت است و در صورت ازاله به غیر آمیزش باوجود اینکه وطی صورت نگرفته باز هم مهر المثل لازم قرار گرفته است لذا تداخل ارش بکارت در مهر اقوی به نظر می رسد.

اما مجازات اگر ازاله بکارت بسبب زنا باشد حد شرعی؛ شلاق یا رجم با توجه به نوع زنا؛ محصن و غیر محصن و زنای به عنف و غیر عنف در جای خود مذکور است. اما اگر بوسیله غیر از زنا باشد از باب" التعزیر لکل عمل محرم" یا " التعزیر حسب ما یراه الحاکم" (شیخ مفید،١٤١٣ ه ،ص٧٧٤) بر اساس صلاحدید حاکم شرع کمتر از مقدار حد شرعی ثابت می شود اما مقدار معینی از مجازات که در پاره ی از روایات آمده و بعضی فقهاء نیز متذکر شده اند (فاضل هندی،١٤١٦ ه ،ج١٠،ص٤٨٨؛ نجفی، ١٤٠٤ ه ، ج٤١،ص٣٧١) را نمی توان بعنوان مجازات معین پذیرفته به آن عمل نمود چون با حقیقت تعزیر منافات دارد بلکه آن، مقداری است که حاکم مطابق صلاحدید خود اعلام کرده نه این که معین کرده باشد. بنابراین قلت و کثرت این مجازات مشخص نیست بلکه به حاکم محول شده است البته نباید مجازات تعزیری به کمترین حد شرعی ۸۰ شلاق برسد لذا بیشترین مجازات تعزیری۷۹ شلاق است.(طوسی،۱۳۸۷ ه ،ج۸،ص٦٩.)

اما حکم مسئله در مذاهب اهل سنت؛ در مسائل احمد حنبل نسبت به ازاله بکارت دختر بچه توسط پسر بچه از سفیان سوال کرده و او در پاسخ گفته: مهر المثل برای دختر در مال پسر است و آلت تناسل پسر بچه را بمنزله انگشت قرار داده، حد شرعی را از او نفی کرده است.(التمیمي المروزي، ١٤٢٥ هـ ،ج٢،ص٢٩٧) از اینجا معلوم میشود که اگر کسی بوسیله ی

غیر از زنا ازاله بکارت کند؛ ضامن مهر المثل است و در زنا اکراهی نیز مهر المثل بر زانی واجب می دانند البته ارش بکارت لازم نمی دانند.(أبو النجا المقدسي الحنبلي، ج۱،ص۱۷٦؛ علاء الدين المرداوي،۱٤۱۹هـ ،ج۸،ص۳۰۸ و ۳۰٦)

مالکی ها و شافعیها در صورت زنا جبری قائل به وجوب مهریه و حد بر جانی هستند ولی حنفی ها، حد و مهر را باهم متنافی می دانند لذا قائل هستند؛ وقتی که حد بر زانی هم در صورت اکراه و هم در صورت رضایت زن؛ اجماعا ثابت است دیگر نمی شود متنافی دیگر(مهر) را نیز ثابت بدانیم.(مالک بن انس،ج۱٦،ص۲٤۲؛ الماوردي الشافعي،۱٤۱۹ هـج۷،ص۱٦۳ و ج۱۳،ص۲٤۰) بنابراین، از نظر حنفی ها در زنا برای زن مهر مطلقا ثابت نیست ولو مورد اکراه واقع شود.(السرخسي، ۱٤۲۱هـ ،ج۹،ص۵۳) اما مطابق فقه شافعی در صورت اکراه علاوه بر مهر المثل ثیب، ارش بکارت نیز لازم است و اگر راضی به زنا باشد مهر و ارش هر دو ساقط است و حد بر زن نیز لازم است.(الماوردي الشافعي،۱٤۱۹ هـ ج۱۲،ص۲۹٦؛ النووي، ۱٤۰۵هـ ،ج۹،ص۳۰٤)

از نظر مالکی ها ازاله بکارت بوسیله انگشت موجب حکومت(ارش) است زوج و غیر زوج در این باره فرقی ندارد.(العبدري أبو عبد الله، ۱۳۹۸هـ ،ج٦،ص۲٦۳) و از نظر ابوحنیفه در صورت ازاله بکارت بوسیله ی غیر از وطی، مهر المثل و از نظر مالک و شافعی ها حکومت (ارش) واجب است.(أبو جعفرالطحاوي، ۱٤۱۷ هـ ،ج۲،ص۳۵۸-۳۵۷)

پس، از نگاه حنفی ها و حنبلی ها ازاله بکارت بوسیله ی غیر از مجامعت موجب مهر المثل است و از نگاه مالکی ها و شافعی ها موجب حکومت(ارش) است البته حرف صریحی از تعزیر در باره دیده نشد اگرچه به عنوان قاعده می گویند:" فالقاعدة في الشريعة أن التعزير يكون في كل معصية ليس فيها حد مقدر ولا كفارة "(عوده، ج ۱، ص ۳٤٤) اما ازاله بکارت بوسیله زنا از نگاه حنفی ها به هیچ وجه موجب مهر نیست البته در صورت اکراه فقط بر زانی و در صورت رضایت بر هر دو حد جاری میشود. اما از نگاه مالکی ها و شافعی ها در صورت اکراه مهر و حد را بر زانی واجب می دانند البته شافعی ها ارش بکارت را هم گفته اند و در صورت رضایت بر هر دو فقط حد جاری میشود.

نتیجه:

در ملاک بکارت، ملاک هفتم مورد ترجیح قرار گرفته است و در بین مذاهب اسلامی نظر احناف و مالکی ها به این نظر نزدیکتر اند.

در باب ولایت در نکاح ولایت تشریکی بین دختر باکره و ولی، و لو از باب احتیاط، اقوی به نظر می رسد و در بین مذاهب اسلامی نظر احناف(استقلال دختر) نسبت به دیگر مذاهب(استقلال ولی) اقوی به نظر می رسد.

و در ضمان و مجارات زانی بالجبر علاوه برحد محکوم به مهر المثل و ارش بکارت است و در صورت رضایت دختر فقط مهر ساقط است و دختر نیز به حد مجازات خواهد شد. در صورت ازاله به غیر آمیزش باوجود اینکه وطی صورت نگرفته باز هم مهر المثل لازم قرار گرفته است لذا علاوه بر تعزیر جانی، تداخل ارش بکارت در مهر اقوی به نظر می رسد

از بین مذاهب اسلامی دیدگاه شافعی ها اقوی به نظر می رسد که در صورت اکراهی بودن زنا علاوه بر مهر، ارش بکارت را نیز لازم دانسته اند و همچنین در غیر زنا ارش(حکومت) لازم قرار داده اند البته در این صورت هیچ کدام از مذاهب اربعه سخنی از مجازات جانی به میان نیاورده اند شاید به عمومیت قاعده تعزیر اعتماد کرده اند.

کتابنامه

ابن زهره، حمزة بن علی حسینی، **غنية النزوع إلى علمي الأصول و الفروع**،مؤسسه امام صادق علیه السلام، ١٤١٧ هـ ق.

ابن عابدین، محمد امین ابن عمر، **حاشية رد المختار على الدر المختار شرح تنوير الأبصار فقه أبو حنيفة**، دار الفكر للطباعة والنشر، بيروت ، ١٤٢١هـ {بی چا}.

ابن منظور، ابو الفضل، جمال الدین، محمد بن مکرم، **لسان العرب**،دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع- دار صادر، بیروت ، ١٤١٤ هـ ق.

ابن نجيم الحنفي، زين الدين، **البحر الرائق شرح كنز الدقائق**، دار المعرفة، بيروت ، {بی تا}، الطبعة الثانية.

أبو إسحاق، إبراهيم بن محمد بن عبد الله بن مفلح الحنبلي، **المبدع في شرح المقنع**، المكتب الإسلامي، بيروت ، ١٤٠٠هـ ، {بی چا}.

اردبیلی، احمد بن محمد، **مجمع الفائدة و البرهان في شرح إرشاد الأذهان**،محقق/ مصحح: آقا مجتبی عراقی و دیگران،دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم،قم- ایران،١٤٠٣ هـ ق،اول.

اردبیلی، سید عبد الکریم موسوی، **فقه الحدود و التعزیرات**،مؤسسة النشر لجامعة المفید رحمه الله، قم- ایران، ١٤٢٧ هـ ق، دوم.

بحرانی، یوسف بن احمد بن ابراهیم،**الحدائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة**،محقق/ مصحح:محمد تقی ایروانی و سید عبد الرزاق مقرم،دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم- ایران ، ١٤٠٥ هـ ق، اول.

البهوتي، منصور بن يونس بن إدريس، **الروض المربع شرح زاد المستقنع**،مكتبة الرياض الحديثة، الرياض١٣٩٠هـ، {بی چا}.

.....، **كشاف القناع عن متن الإقناع** ،تحقيق : هلال مصيلحي مصطفى هلال، دار الفكر، بيروت ، ١٤٠٢هـ، {بی چا}.

جزری، ابن اثیر، مبارك بن محمـد، **النهایـة فـي غریـب الحـدیث و الأثـر**،مؤسسـه مطبوعـاتی اسماعیلیان،قم ، {بی تا}، اول .

جمعی از پژوهشگران زیر نظر شاهرودی، سید محمود هاشمی، **فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام**،مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علـیهم السـلام، قـم ، ١٤٢٦ ه‍ق، اول .

جوهری، اسماعیل بن حماد،**الصحاح**،دار العلم للملایین،بیروت ، ١٤١٠ ه‍ق، اول .

حکیم، سید محسن طباطبایی، **مستمسك العـروة الـوثقی**، مؤسسـة دار التفسـیر، قـم ، ١٤١٦ ه‍ ق،اول.

حلبی،ابو الصلاح، تقی الدین بن نجم الدین، **الكافي في الفقه**، محقق/ مصـحح: رضـا اسـتادی، کتابخانه عمومی امام امیر المؤمنین علیه السلام، اصفهان ، ١٤٠٣ ه‍ق، اول.

حلّی، ابن ادریس، محمد بن منصور بن احمد، **السرائر الحاوي لتحریر الفتاوی**، دفتر انتشـارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم،قم ، ١٤١٠ ه‍ق، دوم.

.....، **أجوبة مسائل و رسائل في مختلف فنون المعرفة**،محقق/ مصـحح: سید محمد مهدی بن سید حسن موسوی خرسان،دلیل ما،قم ، ١٤٢٩ ه‍ق،اول.

حلّی، فخر المحققین، محمد بن حسن بن یوسف، **إیضاح الفوائد في شرح مشكلات** القواعـد، محقق/ مصحح: سید حسین موسوی کرمانی و دیگران،مؤسسه اسماعیلیان، قم ، ١٣٨٧ ه‍ق.

حلّی،علامه،حسن بن یوسف بن مطهر،**تحریر الأحكام الشرعیة علی مذهب الإمامیـة**،محقـق/ مصحح: ابراهیم بهادری،مؤسسه امام صادق علیه السلام،قم ، ١٤٢٠ ه‍ق.

خراسانی،وحید حسین، **منهاج الصالحین**، مدرسه امام باقر،قم ،١٤٢٨ه‍ق، .

خمینی، سید روح اللّه موسوی، **تحریر الوسیلة**،مؤسسه مطبوعات دار العلم، قم ، {بی تا}.

خویی، سید ابو القاسـم موسـوی، **منهـاج الصـالحین**،نشـر مدینـة العلـم، قـم- ایـران، ١٤١٠ ه‍ ق،بیست و هشتم.

الدسوقي، محمد عرفه، **حاشیة الدسوقي علی الشرح الكبیر**، تحقیق : محمد علیش،دار الفكـر، بیروت ، {بی تا}، {بی چا}.

روحانی، سید صادق حسینی، **فقه الصادق علیه السلام**، دار الکتاب- مدرسه امام صادق علیه السلام ،قم ، ١٤١٢ هـ ق.

زبیدی، محب الدین، سید محمد مرتضی حسینی، **تاج العروس من جواهر القاموس**، دار الفکر،بیروت ، ١٤١٤ هـ.

زمخشری، ابو القاسم، محمود بن عمر،**الفائق في غريب الحديث**،دار الکتب العلمیة، بیروت ،١٤١٧ هـ

سبحانی جعفر، **نظام النکاح فی الشریعه الاسلامیه الغراء**،موسسه امام صادق ع، قم ، {بی تا}.

السرخسي، شمس الدين أبو بكر محمد بن أبي سهل، **المبسوط**، دراسة وتحقيق: خليل محي الدين الميس، دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، بيروت ،١٤٢١هـ الطبعة الأولى.

سیستانی،سید علی حسینی، **منهاج الصالحین**،منشورات سعید بن جبیر،١٤٢١ ه ق،قم.

الشافعي أبو عبد الله، محمد بن إدريس، **الام**، دار المعرفة، بيروت ،١٣٩٣هـ ق، الطبعة الثانية.

شریف مرتضی، علی بن حسین موسوی، **رسائل الشریف المرتضی**، محقق/ مصحح: سید مهدی رجائی،دار القرآن الکریم،قم ، ١٤٠٥ هـ

شهید ثانی، زین الدین بن علی، **مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع** الإسلام،مؤسسة المعارف الإسلامية، قم ،١٤١٣ هـ ق.

شیخ انصاری، مرتضی بن محمد امین، **کتاب النکاح**، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، قم ، ١٤١٥هـ ق.

شیرازی، ناصر مکارم، **کتاب النکاح**، مدرسه الامام علی بن ابی طالب(ع)، قم ، ١٤٢٤ هـ ق .

صاحب بن عباد، کافی الکفاة، اسماعیل بن عباد، **المحيط في اللغة**،عالم الکتاب، بیروت ،١٤١٤ هـ ، اول .

صدر، سید محمد، **ما وراء الفقه**، محقق/ مصحح: جعفر هادی دجیلی،دار الأضواء للطباعة و النشر و التوزیع، بیروت ،١٤٢٠ هـ ق.

صدوق، محمّد بن علی بن بابویه، **الهداية في الأصول و الفروع- هداية المتعلمين**، محقق/ مصحح: گروه پژوهش مؤسسه امام هادی علیه السلام، مؤسسه امام هادی علیه السلام،قم ،

١٤١٨ هـ ق.

الطحاوي أبو جعفر، أحمد بن محمد بن سلامة، **شرح معاني الآثار**، تحقيق : محمد زهري النجار، دار الكتب العلمية، بيروت ، ١٣٩٩هـ،

.....، **مختصر اختلاف العلماء**، تحقيق : د. عبد الله نذير أحمد، دار البشائر الإسلامية، بيروت ، ١٤١٧ هـ.

طريحی، فخر الدين، **مجمع البحرين**،کتابفروشی مرتضوی، تهران ،١٤١٦ هـ ق، سوم.

طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن، **الخلاف**، محقق/ مصحح: علی خراسانی و دیگران، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم ، ١٤٠٧ هـ ق.

.....، **المبسوط في فقه الإمامية**، محقق/ مصحح: سید محمد تقی کشفی،المکتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية، تهران، ١٣٨٧هـ

.....، **النهاية في مجرد الفقه و الفتاوی**،دار الكتاب العربي، بیروت ، ١٤٠٠ هـ ق، دوم

.

عاملی، حرّ، محمد بن حسن،**تفصيل وسائل الشيعة إلى تحصيل مسائل الشريعة**، محقق/ مصحح: گروه پژوهش مؤسسه آل البيت عليهم السلام،مؤسسه آل البيت عليهم السلام قم١٤٠٩ هـ ق.

عبد الله، ناصرعلی، **المعجم الوسيط**، دانشگاه علوم اسلامی،مشهد ، ١٣٨٠ش،دوم.

العبدري أبو عبد الله، محمد بن يوسف بن أبي القاسم، **التاج والإكليل لمختصر خليل**، دار الفكر، بيروت ، ١٣٩٨هـ، الطبعة الثانية.

عوض محمد،امیره فتحی، **رتق غشاء البکاره دراسه فقهیه مقارنه**،مجله قطاع الشریعه والقانون، سال٢٠١٧، شماره٩.

عوده، عبد القادر، **التشريع الجنائی فی الاسلام**، ىار الكاتب العربي، بيروت ، {بی چا}.

فاضل هندی، محمد بن حسن، **كشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحكام**،دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم،قم -ایران، ١٤١٦ هـ ق.

فراهیدی، خلیل بن احمد، **کتاب العین**،نشر هجرت،قم ، ١٤١٠ هـ ق، دوم.

فیومی، احمد بن محمد مقری، **المصباح المنیر**، منشورات دار الرضي، قم ، {بی تا}، اول .
الكاساني، علاء الدين، بدائع **الصنائع في ترتيب الشرائع**، دار الكتاب العربي، بيروت ، ١٩٨٢م ، الطبعة الثانية.
کلینی، ابو جعفر، محمد بن یعقوب، **الکافي**، محقق/ مصحح: علی اکبر غفاری، دار الکتب الإسلامية، تهران ، ١٤٠٧ هـ ق، چهارم.
لنکرانی، محمد فاضل، **تفصيل الشريعة في شرح تحرير الوسيلة(الديات)**، مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام ، قم ،١٤١٨ هـ ق.
مالک بن انس، **المدونه الکبری**، دار الصادر، بیروت - لبنان، {بی تا}، {بی چا}.
الماوردي، علي بن محمد بن حبيب البصري الشافعي، **الحاوي الكبير في فقه مذهب الإمام الشافعي**، تحقيق: الشيخ علي محمد معوض و الشيخ عادل أحمد عبد الموجود، دار الكتب العلمية، بيروت ، ١٤١٩ هـ
محقق حلّی، نجم الدین، جعفر بن حسن، **شرائع الإسلام**، محقق/ مصحح: عبد الحسین محمد علی بقال، مؤسسه اسماعیلیان، قم ،١٤٠٨ هـ
معین، محمد ، **فرهنک فارسی معین**، انتشارات امیر کبیر، تهران ، ١٣٦٤ش، هفتم.
المرداوي الصالحي، علاء الدين أبو الحسن علي بن سليمان، **الإنصاف في معرفة الراجح من الخلاف على مذهب الإمام أحمد بن حنبل**، دار إحياء التراث العربي، بيروت ،١٤١٩هـ
المروزي، إسحاق بن منصور بن بهرام الكوسج ،أبو يعقوب التميمي، **مسائل الإمام أحمد بن حنبل وابن راهويه**، تحقيق : خالد بن محمود الرباط و الآخرين، دار الهجرة، الرياض ، ١٤٢٥ هـ
معلوف، لوئیس(مترجم) بندر ریگی، محمد، **المنجد**، انتشارات ایران، تهران ، ١٣٨٠ش.
مفید، محمّد بن محمد بن نعمان عکبری، **أحکام النساء**، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، قم ، ١٤١٣ هـ ق، اول.
.....، **المقنعه**، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، قم ، ١٤١٣ هـ ق، اول.
المقدسي، أبو محمد، عبد الله بن قدامة ، **الكافي في فقه الإمام أحمد بن حنبل**، المكتب

الاسلامي، بيروت ، {بی تا}، {بی چا}.

المقدسی، عبد الله بن احمد بن قدامه، **عمده الفقه**، تحقيق:عبد الله سفر العبدلي و محمد دغيليب العتيبي، مكتبة الطرفين، الطائف، {بی تا}.

المقدسي، موسى بن أحمد بن سالم، أبو النجا الحنبلي، **زاد المستقنع**، تحقيق :علي محمد عبد العزيز الهندي مكتبة النهضة الحديثة، مكة المكرمة ، {بی تا}، {بی چا}.

میرزاده اهری،سید مرتضی، **ترمیم بکارت از منظر فقه وحقوق**،مرکز فقهی آئمه اطهار، قم ، ۱۳۹۵ش، اول .

نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی، **مستند الشيعة في أحكام** الشريعة، مؤسسه آل البيت عليهم السلام،قم ، ١٤١٥ هـ ق، اول.

نجفی، محمد حسن، **جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام**،دار إحياء التراث العربي، بيروت ، ١٤٠٤ هـ ق، هفتم.

النووي، **روضة الطالبين وعمدة المفتين**، المكتب الإسلامي، بيروت ، ١٤٠٥هـ، الطبعة الثانية.

هاني ساعي، محمد نعيم محمد، **موسوعة مسائل الجمهور في الفقه الإسلامي**، دار السلام للطباعة والنشر والتوزيع والترجمة، مصر، ١٤٢٨ هـ

همدانی، حسین نوری، **هزار ویک مسئله**، مهدی موعود، قم ، ۱۳۸۸ش، {بی چا}.

يزدی، سيد محمد كاظم طباطبايی، **العروة الوثقى فيما تعم به البلوى**، مؤسسة الأعلمي للمطبوعات، بيروت – لبنان، ١٤٠٩ هـ ق، دوم.